

پژوهشنامه ادب حماسی، سال هجدهم، شماره دوم (ویژه‌نامه)، پیاپی ۳۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۳۹-۷۲

اصالت روایت در برزنامه کهن بر پایه سنجش دو روایت گورانی و فارسی

آرش اکبری مفاخر*

پژوهش‌گر ادبیات حماسی ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۳

چکیده

بخش کهن برزنامه از آثار شاخص ادب حماسی ایران است که دو روایت فارسی و گورانی از آن در دست است. از روایت فارسی ۴ دست‌نویس اصلی در حدود ۴۲۰۰ بیت وجود دارد که عبارتند از: دست‌نویس‌های کمبریج ۸۲۹ ق، دهلی ۸۳۱ ق، بایسنقری ۸۳۳ ق و لنینگراد ۸۴۹ ق. از روایت گورانی نیز دست‌نویسی به تاریخ ۱۳۴۵ ق در ۲۳۵۷ بیت موجود است. همسانی‌های شگفت دو روایت فارسی و گورانی نگارنده را به سنجش دو روایت و بررسی سه فرضیه درباره سرچشمه شکل‌گیری روایت‌ها واداشته است: (۱) وجود یک منبع منشور مشترک برای هر دو روایت که به دلیل فاصله ۵۰۰ ساله کتابت امکان سنجش دو روایت، منطقی و علمی به نظر نمی‌رسد. (۲) ترجمه متن از فارسی به گورانی که با توجه به حذف ابیات شاهنامه‌ای (حدود ۲۰۰۰ بیت) در ترجمه فارسی به گورانی امکان‌پذیر نیست. (۳) ترجمه متن از گورانی به فارسی که با توجه به بازتاب دقیق واژگان، عبارات و مصراع‌های گورانی به فارسی، برابرسازی‌های واژگانی و مصراع‌های برای واژگان و مصراع‌های گورانی از شاهنامه و افزودن مصراع‌ها و ابیات افزوده بر متن داستان اصلی از شاهنامه منطقی به نظر می‌رسد و از احتمال بیش‌تری برخوردار است.

واژگان کلیدی: برزو، برزنامه، رستم و برزو، زبان گورانی، حماسه، ترجمه.

مقدمه

برزونامه از آثار ادب حماسی ایران‌زمین است که پس از شاهنامه نفوذ گسترده‌ای در میان عموم مردم داشته، اما در متون تاریخی و آثار حماسی پیش و پس از شاهنامه فردوسی اشاره‌ای به نام برزو و داستان‌های وی نشده است. در شاخه حماسه‌سرایی ایران خاوری در خلاصه شاهنامه ابوالمؤید بلخی در تاریخ سیستان (بی‌تا: ص ۱-۷، ۳۶-۳۷) و هم‌چنین کتاب اخبار رستم آزادسرو — که داستان‌های رستم و فرامرز به آن بازمی‌گردد (شاهنامه، ۵/ ۴۳۹/ ۴-۱؛ خالقی، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۲)، به دلیل عدم اشاره به آزادسرو در داستان برزو، در اثر آزادسرو نیز نبوده است.

در شاخه حماسه‌سرایی ایران باختری نیز باتوجه به خلاصه کتاب سکیسران در مروج الذهب مسعودی (۱۹۶۵: ۱/ ۲۷۴-۲۶۰، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۲۷-۲۱۵) و نیز خلاصه کتاب شاهنامه پیروزان در نزهت‌نامه علائی^۱ (شهمردان، ۱۳۶۲: ۳۱۷-۳۴۴) اشاره‌ای به نام برزو نشده است. در کتاب نزهت‌نامه اگرچه به چند کتاب دیگر در موضوع ادبیات حماسی ایران از جمله «سرودنامه پهلوی» (همان: ۳۲۹-۳۳۰) و «گردنامه رستم لارجانی» (همان: ۳۴۲) اشاره شده و بسیاری از داستان‌های کودکی رستم و داستان‌های فرامرز آمده است، اما نامی از برزو نیست. هم‌چنین در کتاب بسیار مهم مجمل‌التواریخ و القصص (۱۳۹۹: ۱۰۳، ۱۳۷، ۱۸۲) نیز که در سال ۵۲۰ ق در اسدآباد همدان تألیف و به آثار حماسی فارسی چون گرشاسپ‌نامه، بهمن‌نامه، کوش‌نامه و فرامرزنمه اشاره و از فرزندان و نوادگان رستم چون بانوگشسپ، زربانو و آذربرزین یاد شده است، هیچ اثری از برزو و برزونامه نیست.

در کنار آثار فارسی در غرب ایران در سده ۵-۶ ق آثاری به زبان گورانی وجود داشته است. یکی از این آثار مجموعه سروده‌های آیینی اهل حق از بابانوس و یاران وی در سده ۵-۶ ق است که در آن به مرگ برزو به دست دیو شاخ‌دار در روزگار کی‌خسرو اشاره شده است. کهن‌ترین اشاره به داستان برزو روایتی از شیخ زمان مرکه‌یی از یاران بابانوس^۲ در آغاز سده ششم هجری است که در دیوان بابانوس آمده است:

^۱ تألیف حدود ۴۸۸-۵۱۳ ق در یزد.

^۲ برای زبان و ادبیات گورانی، نک: اکبری مفاخر، ۱۳۹۸: ۲۷ به بعد.

^۳ بابانوس از بزرگان اهل حق در اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم هجری است. وی در اورامان از توابع کردستان به دنیا آمده و اشعاری از وی به زبان گورانی برجای مانده است. نک: سرانجام، ۲۰۰۷: ۷۰-۱۷۰؛ دیوان گوره، ۱۳۸۲: ۵۰-۱۲۳؛ جنگ اشعار اهل حق، بی‌تا: گ ۱۰-۱۴؛ گنجینه یاری، بی‌تا: ۷۰-۷۵؛ دکه‌ای، ۱۳۹۴: مقدمه؛ جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱: ۳۰۳-۳۱۰، ۱۳۶۳: ۱۷۱-۱۷۷؛ صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۲۴، ۱۶۷، ۵۸۳، ۱۳۷۶: ۸۹-۹۰؛ الهی، ۱۳۸۶: ۲/ ۳۷۹، ۵۰۹، ۱۳۷۹: ۴۰؛ سلطانی، ۱۳۷۶: ۵۲-۵۶.



بارش نه ور چم، آو کوی زمانی	دیو شاخ دار بی، نا سر کوهانی
برزوش کشته، چنش سند گیانی	کی خسرو حقش، سن نو فرمانی
علمش کیشا، شی و نهانی	برزوت احمدن، چی ور دمانی
خسروت نعمت! هان نی دکانی	آ دیوه شیرون، بی پشیمانی ^۲

(بابانوس، ۱۳۹۴: ۱۷۶)

bâr-eš na war ča:m, âw ko:y Zamân-e: / De:w-e šâx-dâr bi, nâ sar ko:yhân-e:

Barzu:-wε-š kušt-a, čan-eš sand geyân-e: / Kayxusra:w haqq-eš, san na:w farmân-e:

'alam-eš kišâ, šî wa nahân-i / Barzu:-t Ahmad-en, če: war damân-i

Xusra:w-et Ne'mat, hâ-n ne: dukân-i / â de:w-a Šîru:-n, bi paše:mân-i

آن کوه را زمانی پیش چشم بیاور! هنگامی که دیو شاخ دار بر سر آن کوه بود؛
برزو را کشت و جانش را ستاند. کی خسرو کین برزو را با فرمانی ستاند؛
کی خسرو درفشش را کشید و به نهان گاه رفت. برزوی تو در این روزگار احمد است؛
خسرو در این دنیا نعمت است و آن دیو، شیرو است که پشیمانی به بار آورد.

این سرود، از آثار آیینی اهل حق/ یارسان است که در سنت روایی و سینه به سینه منتقل شده و در سده های اخیر به نوشتار درآمده است. این ۴ بیت که بخشی از یک قصیده ۲۳ بیتی به زبان گورانی است، به شیخ زمان مرکه ای از یاران بابانوس در سده ۵-۶ ق منسوب است. در سروده شیخ زمان علاوه بر داستان مرگ برزو به دست دیو در کوهستان، کین خواهی کی خسرو از دیو و پنهان شدن کی خسرو، به داستانی از سنت تاریخی اهل حق نیز اشاره شده که با زندگانی بابانوس در پیوند است: شیرو (مظهر شر و پلیدی) بزرگ ترین دشمن بابانوس (مظهر خداوند در میان بشر) است. در برخورد و گفت و گویی میان آن دو بابانوس، شیرو را به خوک تبدیل می کند و او به کوهستان می گریزد. شاعر پس از داستان مرگ برزو شخصیت های اساطیری را با شخصیت های شناخته شده روزگار خود، یعنی یاران خاص بابانوس مقایسه و احمد، نعمت و شیرو را به ترتیب نماد برزو، کی خسرو و دیو معرفی می کند.

^۱ احمد و نعمت از یاران بابانوس هستند و شیرو دشمن بدذات و شرور بابانوس است (جیحون آبادی، ۱۳۶۱: ۳۰۳-۳۰۶، ۱۳۸۶: ۱۷۴-۱۷۵؛ الهی، ۱۳۷۹: ۴۰؛ صفی زاده، ۱۳۷۵: ۵۸۳-۵۸۴)

^۲ نیز نک: دیوان گوره، ۱۳۸۲: ۷۷؛ سرانجام، ۲۰۰۷: ۱۰۶-۱۰۷.

در این سرود شاعر گورانی‌زبان شخصیت‌های تاریخی و آیینی روزگار خود در سده ۶ ق را با شخصیت‌های اساطیری ایران باستان تطبیق داده است؛ بنابراین داستان مرگ برزو و دیگر داستان‌های وی در سده ۵ ق در مناطق غربی ایران حداقل میان اهل حق و گورانی‌زبانان شناخته شده بوده است. اگر داستان مرگ برزو را نخستین اشاره شناخته شده در ادبیات ایرانی به شخصیت برزو و مرگ وی بپذیریم، فرضیه انتقال داستان برزو از شاخه حماسه‌سرایی ایران باختری به ایران خاوری پذیرفتنی‌تر می‌نماید. بررسی داده‌های متنی و تطبیق متن گورانی و فارسی نیز ترجمه متن گورانی را به فارسی تأیید می‌کند.

گذشته از این خرده‌روایت گورانی ظاهراً اشاره‌ای به برزو و داستان‌های وی در دست نیست و کهن‌ترین آگاهی موجود همان دست‌نویس‌های *برزوانامه* در نیمه نخست سده ۹ ق است. از *برزوانامه* ۴ دست‌نویس اصلی به شرح زیر وجود دارد:

- دست‌نویس مستقل کمبریج^۱ به تاریخ ۸۲۹ ق، فراهم شده در شیراز^۲ (= کب).
- دست‌نویس موجود در *شاهنامه* ۸۳۱ ق، فراهم شده در شیراز (= هـ).
- دست‌نویس موجود در *شاهنامه* بایسنقری ۸۳۳ ق، فراهم شده در هرات^۳ (= با).
- دست‌نویس موجود در *شاهنامه* لنینگراد ۸۴۹ ق، فراهم شده در یزد^۴ (= لگ).

علاوه بر این ۴ دست‌نویس اصلی دست‌نویس‌های دیگری نیز مربوط به سده ۱۰ ق به بعد به پیوست *شاهنامه* یا به طور مستقل وجود دارد.^۵ باتوجه به دست‌نویس‌های موجود *برزوانامه* در سراسر ایران درمی‌یابیم که داستان برزو در این سال‌ها حضوری فراگیر داشته و دست‌کم در سال‌های ۷۰۰-۸۰۰ ق سروده شده است. نکته گفتنی دیگر آن است که عدم اشاره به نام یک شخصیت و داستان وی در متون تاریخی دلیل بر ناشناخته بودن آن نیست؛ مثلاً از داستان‌های *رزم‌نامه* کنیزک یا رستم و زنون که از آثار شاخص ادب حماسی ایران هستند، در جایی یاد نشده است.

بررسی روایت‌های فارسی و گورانی

از داستان‌های برزو دو روایت شاخص در دست است. روایتی به زبان فارسی و روایتی به زبان گورانی. در کل روایت‌های *برزوانامه* را چه در فارسی و چه در گورانی می‌توان به دو بخش

^۱ نحوی، ۱۳۸۷: هفتادویک - هفتادوسه

^۲Robinson, 1958: p. 16.

^۳ نک: خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۹۴۵-۹۴۷.

^۴ نک: میکلو خوماکلاوی، ۱۳۹۲: ۴۰۲-۴۰۳؛ خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۸۰-۸۱.

^۵ نک: محمدی، ۱۳۸۴: ۱۵۳-۱۶۵؛ نحوی، ۱۳۸۷: شصت و هشت - هفتادوهفت؛ غفوری، ۱۳۹۵: ۱۱۲.

کهن و نو تقسیم کرد (نحوی، ۱۳۸۷: ص بیست‌وهشت). موضوع این مقاله بررسی اصالت روایت در بخش کهن *برزونامه* بر پایه سنجش دو روایت فارسی و گورانی است.

قدیمی‌ترین چاپ *برزونامه* را ترنر مکان^۱ در بخش الحاقات *شاهنامه* در ۳۶۶۴ بیت به سال ۱۸۲۹ م در کلکته انجام داده است. این چاپ مورد توجه ناشران *شاهنامه* قرار گرفته و در چاپ سنگی امیر بهادری (۱۳۲۲ ق، با تجدید چاپ‌های فراوان) و چاپ بروخیم (۱۳۱۳ ش، تجدید چاپ ۱۳۸۴ ش) آمده و محمد دبیرسیاقی آن را در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۲ دوباره چاپ کرده است. نخستین چاپ انتقادی از *برزونامه* به دست علی محمدی براساس ۳ دست‌نویس از سده ۱۲-۱۳ ق و چاپ امیر بهادر از روی چاپ مکان صورت گرفته که تنها بخش رویارویی رستم و برزو را در ۲۴۴۳ بیت در بر دارد و بخش مربوط به سوسن رامش‌گر تصحیح نشده است. دومین چاپ انتقادی را اکبر نحوی با توجه به دست‌نویس کمبریج ۸۲۹ ق و ۴ دست‌نویس دیگر از سده ۱۲-۱۳ ق در ۴۲۴۱ بیت ترتیب داده است.

در مقایسه دست‌نویس‌های اصلی و غیراصلی *برزونامه* می‌توان آن‌ها را به دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته نخست که دارای نویسه‌های دشوارتر، واژگان و عبارات بکر و اصیل، مصراع‌ها و ابیات ابداعی حاصل تراوش ذهن شاعر است و تأثیر زبان *شاهنامه* فردوسی در آن کم‌تر دیده می‌شود. دست‌نویس‌های ۸۳۱ ق دهلی و ۸۴۹ ق لنینگراد در این دسته جای می‌گیرند، اما دست‌نویس ۸۲۹ ق کمبریج که دست‌نویس بایسنقری ۸۳۳ ق نیز ظاهراً رونوشتی از آن است یا هردو به یک دست‌نویس می‌رسند، توسط راوی یا کاتب مورد دخل و تصرف فراوان قرار گرفته است و به جای یک اثر اصیل و ناب به تقلیدی ناشایست از *شاهنامه* فردوسی تبدیل شده است، به گونه‌ای که روایت این دو دست‌نویس — که چاپ مکان نیز در این دسته قرار می‌گیرد — با تأثیرهای نابه‌جا و تکرار بی‌مورد مضامین و مصراع‌های برگرفته از *شاهنامه* آن را تا حد یک بار خواندن پایین آورده (دبیرسیاقی، ۱۳۸۲، ص یازده) و در کل روایتی خسته‌کننده و فاقد نوآوری است. در برابر این روایت دو دست‌نویس دهلی و لنینگراد ارزش‌های ویژه خود را دارند.

در کنار روایت فارسی روایتی به زبان گورانی، زبان معیار ادبی حماسه‌سرایی در مناطق غربی ایران، وجود دارد. این روایت که به گونه سینه‌به‌سینه منتقل شده، در سال ۱۳۴۵ ق/ ۱۳۰۹ ش در ۲۳۵۷ بیت (هفت/شکر گورانی، گ ۴۶ الف - ۱۲۱ ب) کتابت شده است. روایت گورانی در مقایسه با روایت فارسی از ساختار استوار و انسجام دقیق‌تری برخوردار است و از

واژگان، عبارات، مصراع‌ها و ابیات شاهنامه جز تأثیراتی جزئی اثری نیست و در آن تنها به رئوس کلی داستان و سیر روی‌دادها پرداخته شده است، هرچند که یکی از راویان در میانه بخش‌های داستان حدود ۲۰۰ بیت توصیفی افزوده که به راحتی قابل تشخیص است. باتوجه به وجود دو روایت مستقل از *برزونامه* به دو زبان فارسی و گورانی، در نگاه نخست می‌توان چنین فرض کرد که روایتی منثور از *برزونامه* وجود داشته و شاعران فارسی و گورانی زبان هریک به‌طور مستقل به سرودن متن منثور پرداخته‌اند و هم‌سانی‌های بنیادی در این دو متن حاصل وجود منبع مشترک است، اما باتوجه به عدم وجود گزارشی از متن منثور *برزونامه* و هم‌چنین فاصله زمانی بیش از ۵۰۰ سال وجود متن مشترک دور از ذهن می‌نماید و اصولاً امکان مقایسه در این حوزه وجود ندارد؛ از این رو نگارنده فرضیه‌ای دیگر دارد و آن ترجمه متن از زبانی به زبان دیگر است.

از آن‌جا که در روایت گورانی با اثری ناب، اصیل و ادبی روبه‌رو هستیم و از مصراع‌ها و ابیات *شاهنامه* نشانی وجود ندارد، مقایسه دو روایت گورانی و فارسی نگارنده را به این فرضیه می‌رساند که احتمالاً روایت گورانی کهن‌تر از روایت فارسی است و باتوجه به تأثیرات مستقیمی که در روایت فارسی دیده می‌شود، می‌توان گفت که دست‌کم روایتی گورانی در سده هشتم ق در مناطق غربی ایران وجود داشته و بن‌مایه به وجود آمدن روایت فارسی شده است تا آن‌جا که شاعر فارسی‌زبان دست به ترجمه‌ای توضیحی - تفسیری از روایت گورانی زده و آن را به فارسی ترجمه کرده است که دست‌نویس ۸۳۱ ق دهلی حاصل این روش است. وی اگرچه در ترجمه خود در برخی موارد واژگان و مصراع‌های گورانی را دقیقاً به فارسی ترجمه کرده، از واژگان، زبان، مصراع‌ها و ابیات *شاهنامه* نیز بهره برده است.

در روش ترجمه توضیحی - تفسیری مترجم علاوه بر ترجمه متن، به تألیف، توضیح و تفسیر متن نیز می‌پردازد و بخش‌های جدیدی، کلی یا جزئی، به متن اصلی اضافه می‌کند. در نمونه‌های کلان ترجمه تفسیر طبری و تاریخ طبری که مترجم/ مترجمان نخست راویان و اسناد را حذف کرده و سپس مواردی را که در متن اصلی وجود ندارد، به متن ترجمه افزوده‌اند، مثلاً در ترجمه تفسیر طبری در تفسیر سوره فرقان «قصه ضحاک و پادشاهی افریدون» (۱۳۵۶: ۵/ ۱۱۵۷-۱۱۵۱) آمده که در متن اصلی تفسیر جامع البیان (۱۳۵-۱۴۵؛ ۱۹/ ۳۷-۲) نیامده و هم‌چنین تک‌نگاری «بهرام شوبین» در ترجمه بلعمی (۲/ ۸۰۶-۷۶۴)^۱ از تاریخ طبری آمده در حالی که در متن اصلی تاریخ طبری (۱۳۸۷: ۲/ ۱۷۲-۱۸۸، ۱۳۷۵: ۲/ ۷۲۴-۷۴۱) نیست. در نمونه جزئی هم می‌توان به ترجمه قرآن در تفسیر کشف‌الاسرار اشاره کرد که

^۱ نیز نک: بلعمی، ۱۳۶۹.



در ترجمه آیات تفسیر و توضیح کوتاهی نیز برای برخی از آیات آورده است (ترجمه سوره توحید):

به نام خداوند فراخ‌بخشایش مهربان
 بگو [ای محمد]: اوست آن خدای یگانه.
 الله بارخدای همه بارخدایان است. نژاد و نه زادند او را، [نه از چیز است و نه از
 کس، او به خویشتن است و بس].
 و نبود هیچ کس او را همتا [و نه درخور، نه همتا و نه هم‌صفت] (میبدی، ۱۳۶۱: ۱۰ / ۶۶۰).

در *برزونامه* راوی یا کاتب دست‌نویس ۸۲۹ ق کمبریج که داستان را به‌طور مستقل کتابت کرده، خطبه‌ای ۱۰ بیتی و مقدمه‌ای ۷۴ بیتی در شرح آشنایی سهراب و شهره به آغاز داستان افزوده است. تکرار مضمون این داستان دو بار دیگر در متن *برزونامه* بیان‌گر افزوده بودن این مقدمه است. راوی یا کاتب که اشراف دقیقی بر جزئیات *شاهنامه* داشته تمام تلاش خود را کرده است تا *برزونامه* فارسی را از حالت اثر بکر و خلاقانه خارج و آن را به تقلیدی صرف از *شاهنامه* تبدیل کند.^۱ در این روی‌کرد راوی یا کاتب بیش‌تر واژگان، مصراع‌ها، ابیات و مضامین ترجمه‌ای از گورانی را با واژگان و مصراع‌های *شاهنامه*‌ای جای‌گزین کرده است. همین ویژگی‌های دست‌نویس کمبریج، یعنی تطابق با زبان *شاهنامه*، نداشتن نویسه‌های دشوارتر و عدم اختلاف کم‌تر زبانی و واژگانی با *شاهنامه*، باعث شده است تا گردآورندگان *شاهنامه* بایسنقری — که در تصحیح خود از ترکیب چند دست‌نویس بهره برده و به نویسه‌های ساده‌تر توجه داشته‌اند^۲ — داستان *برزونامه* را جزئی از *شاهنامه* به شمار آورده و آن را در متن *شاهنامه* وارد کنند.

در کل می‌توان گفت که شاعر فارسی‌زبان ۲۰۰۰ بیت گورانی را با استفاده از ۲۰۰۰ بیت برگرفته از *شاهنامه* به حدود ۴۰۰۰ بیت گسترش و افزایش داده است، بدون آن که مطلب خاصی بر چهارچوب و کلیت ساختار داستان افزوده باشد که این امر در سنت ترجمه توضیحی - تفسیری امری رایج است. حال اگر تصور کنیم شاعر گورانی‌زبان با نهایت دقت و جزئیات ۲۰۰۰ بیت *شاهنامه*‌ای را از روایت فارسی حذف کرده و سپس ۲۰۰۰ بیت دیگر را بدون

^۱ در نمونه‌ای دیگر شاعر منظومه بیژن‌نامه که در کل ۱۸۳۴ بیت است، حدود ۱۲۰۰ بیت از داستان بیژن و منیژه *شاهنامه* را در سروده خود آورده است (صفا، ۱۳۸۴: ۳۱۶-۳۱۷؛ متینی، ۱۳۶۰: ۳۶؛ غفوری، ۱۳۹۴: ۴۱).

^۲ خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۹۴۵.

آن‌که تأثیری مهم و گسترده از شاهنامه در آن دیده شود به گورانی ترجمه کرده، امری غیرمنطقی و نشدنی به نظر می‌رسد. به هر حال برای بررسی این فرضیه‌ها دست‌کم بیش از ۱۰ بخش هم‌سان در هر دو روایت وجود دارد که در این مقاله دو بخش از برزوانهٔ گورانی و فارسی برای تشخیص متن اصلی و متن ترجمه‌شده با هم سنجیده می‌شود.

بخش یکم: گفت‌وگوی برزو با رستم

شمارهٔ بیت	متن فارسی	متن گورانی	شمارهٔ بیت
۱	بدو گفت برزوی اکای پهلوان دل کارزار و آخرد را روان چه افتید ^۴ و ز ^۵ چه برآشفتی ^۶	برزو و ترکی، آمانه گفتار واتش: پهلوان! وسن قین [و] قار	۱
۲	به گفتار که این چنین تفته‌ای ^۶ چو من با تو تندی نکردم چرا ^۷		
۳	برآشفتی و سرد گویی مرا ^۸ چرا غره گشتی بدین کتف و یال		
۴	نه گودرز و گیوی و نه پور زال		
		برزو وات: ویمه، وسن گیز [و] گاف باشی اُلدرُم ^۹ ، بی لاف و گزاف	۲

۱ لگ، با: برزو؛ متن = ده، کب.

۲ لگ، با: که ای؛ متن = ده، کب

۳ لگ: کارزارت؛ متن = ده، کب، با.

۴ لگ، کب، با: افتاد؛ متن = ده.

۵ لگ: از، با: تا؛ متن = ده، کب.

۶ کب، با:

که بی‌کینه از ما برآورد گرد

چه افتاد تا شد سپهید به درد

متن = ده، لگ.

۷ کب، با: به جنگ؛ متن = ده، لگ.

۸ کب، با: به خیره چرا پیش سازی تو جنگ؛ متن = ده، لگ.

۹ ده: < و >؛ متن = کب، لگ

۱۰ لگ: < و >، با: نه گیوی نه گودرز نه؛ متن = ده، کب.



۵	نه تو آتش تیز و من خار و خس نه پیران عقابی ^۱ و من چون مگس ^۲ من اندک به سال و تو بسیار سال اگرچند برزم به بازو و یال	۶	نه تو آذری، نه من خار [و] خس نه تو جلادی، نه من دیل دس
۷	مرا از تو ناموخت ^۳ باید خرد چو تو ژاژخایی نه اندر خورد ^۴	۴	عبث ^۳ بعیدن، پهلوان پیش! کسی وی طوره، راضی بو نه ویش
	← بیت ۶: تو بسیار سال ← بیت ۶: من اندک به سال ^۵	۵	تو پیر دوران، جهان دیده مرد من ناشی نوهال، ندیده نبرد

آوانگاری و ترجمه متن گورانی

- 1 Barzu: wa turk-i, âmâ na guftâr / wât-eš pahlawân!, was-en qin u qâr
- 2 Barzu: wât we:m-a, was-en giz u gâf / bâš-i o:ldor-em, be: lâf u gazâf
- 3 na to: âzar-i, na men xâr u xas / na to: ĵalâd-i, na men di:ġ-a das
- 4 'abas ba'i:d-en, pahlawân-e pe:š! / kas-e: we: to:r-a, râzi bu: na we:š
- 5 to: pir-e da:wrân, ĵahândida-mard / men nâ-ši nu:hâl, nadida-nabard

۱ برزو به ترکی به سخن درآمد و گفت: ای پهلوان، قهر و کین بس است!

۲ برزو گفت: سخن بیهوده و نابه‌جا بس است. سرت را بی لاف و گزاف در هم می‌کوبم؛

۳ نه تو آتش هستی و نه من خار و خس، نه تو جلادی و نه من اسیر دست‌بسته!

۴ ای پهلوان پیش‌رو! بیهوده‌گویی و از خود راضی بودن از تو دور است.

۵ تو پیر دوران و مردی جهان‌دیده هستی و من ناآزموده و نورسیده و نبردندیده.

۱ مجلس: نه تو چون عقابی

۲	اگر آتشی تو، منم تندآب	نگیرد بر من دروغ (با: فروغ) تو تاب
کب، با:		

متن = ده، لگ

۳ اصل: عبس

۴ کب، لگ، با: آموخت؛ متن = ده.

۵ کب، با: ز تو سرد گفتن نه اندر خورد؛ متن = ده، لگ، در دست‌نویس ده این بیت با بیت قبل

جابه‌جا است.

۶ اصل: نو حال

۷ نیز نک: دست‌نویس‌های ملی ۹۰۹ ق، ۱۱۰۱ ق این ابیات را ندارند، ۱۱۰۱ ق ابیات را بدون

بیت ۵ دارد؛ دست‌نویس‌های پاریس ۱۱۷۱ ق، هایدلبرگ ۱۲۳۵ ق و مجلس ابیات را دارند. نیز نک:

برزنامه، چ دبیرسیاقی، ص ۲۶، ابیات در محتوا هم‌سان هستند؛ چ محمدی، ص ۷۵، ب ۹۳۰-۹۳۶؛

چ نحوی، ص ۶۶، ب ۹۰۸-۹۱۴.

سنجش و تطبیق دو روایت

این بخش که شامل سخنان برزو خطاب به رستم در آغاز نبرد آنان است، اهمیت ویژه‌ای دارد. بیت ۱ گورانی که گزارشی ساده از سخن گفتن برزو است، در بیت ۱ روایت فارسی با بیتی شاهنامه‌ای بیان شده است:

به بیژن چنین گفت کای پهلوان دل کـارزار و خـرد را روان ۱۲۷/۳۱۴/۳
مصراع یکم دقیقاً برگرفته از شاهنامه است و نام برزو جای‌گزین پهلوان دیگری شده است:
بدو گفت بهرام کای پهلوان مکن هیچ بر خیره تیره روان ۲۳۷/۴۲/۳
بدو گفت بیژن که ای پهلوان هنرمند باشد دلیر و جوان ۶۴۷/۴۲/۴
عبارت «خرد را روان» نیز به تنهایی در شاهنامه به کار رفته است:

به رهام فرمود پس پهلوان که ای تاج و تخت و خرد را روان ۳۰۴/۲۲/۴
شاعر گورانی‌زبان در بیت ۲، بیتی ترکیبی به گورانی و ترکی آورده که شاعر فارسی‌زبان مفهوم و مضمون آن را در ۳ بیت بیان کرده است. وی در این ۳ بیت در به کار بردن زبان فارسی و معیار خود توجه چندانی به شاهنامه نداشته و از زبان شاعران غرب ایران و ساختار سبکی کهن فعل «افتیدن» تأثیراتی پذیرفته است:

هم ز بالا به چه افتید چو خورشید به شام گر ستاره سپه و صبح لوا بید همه
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۱۰)

این ساخت در ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن کاربرد فراوان دارد:

- پس چون دیدار افتید آن دو گروه را (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶: ۳/۵۸۶).
 - حوا به جدّه افتید و ابلیس به ایله افتید و مار به اصفهان (اسفراینی، ۱۳۹۰: ۱/۸۷).
 - دریغ آن نعمت که بر شما به زوال آید و از بهشت به دنیا افتید! (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۱/۵۹).
- و نیز «سرد گفتن» در بیت زیر از ویس و رامین:

اگر تو هجر جوئی من نجویم و گر تو سرد گوئی من نگویم
(اسعد گرگانی، ۱۳۴۹: ۳۷۷، ب ۳۸)

راوی/کاتب دست‌نویس کمبریج این دو بیت را به شکل زیر آورده است:

چه افتاد تا شد سپه‌بد به درد که بی‌کینه از ما برآورد گرد
چو من با تو تندی نکردم به جنگ به خیره چرا پیش یازی‌اتو چنگ
وی به جای «افتید» که در شاهنامه به کار نرفته است، واژه «افتاد» و عبارتهای «سپه‌بد...» و «برآورد گرد» را که کاربرد فراوانی در شاهنامه دارد، از ابیات زیر برگرفته است:



- بگفتند وی را همه بیش و کم سپهد شد از کار ایشان دژم ۸/۳۳۹/۱
 سپهد ز گفتار او شد دژم ۴۴۶/۲۳۲/۲
 یکی برگراییدش اندر نبرد که از تیر و ژوپین برآورد گرد ۱۳۰۲/۲۵۴/۱
 سزای تو دیدی که یزدان چه کرد؟ ز دیو و ز جادو برآورد گرد ۶۲۴/۴۶/۲
- مصراع سوم نیز برگرفته‌ای از مصراع‌های یکم ابیات زیر است:
 چو من با تو خرسند باشم به بخت تو افسر چرا جویی و تاج و تخت؟ ۲۸۳/۲۲/۵
 که من با تو هرگز نکردم بدی همی راستی جستم و بخردی ۲۶۹۳/۲۰۵/۸
- مصراع چهارم نیز برگرفته‌ای از مصراع یکم بیت زیر است:
 به خیره همی جنگ فرمایدم بت رسم که سوگند بگزایدم ۱۰۳۸/۲۷۰/۲
- در بیت ۴ فارسی اگرچه واژگان از *شاهنامه* است، اما در ساختار ترکیببندی مصراع‌ها نشانی کلی از *شاهنامه* نمی‌توان دید.
- از آن جا که شاعر فارسی‌زبان در ترجمه مصراع یکم بیت ۳ گورانی به فارسی واژگان، عبارات یا مصراع مناسبی نیافته به‌ناچار با تغییر واژه آذری به «آتش تیز» از *شاهنامه*:
 بر آن آتش تیز بریانش کرد از آن پس که بی‌پوست و بی‌جانش کرد ۲۸۳/۲۱/۲

و افزودن «و» آن را در ساختار زبان فارسی و وزن عروضی درآورده است:

متن گورانی

نه تو آذری، نه من خار و خس
 ن | ا | ت | ا | ذ | ا | ر | ی // ن | م | ن | خ | ا | ر | ا | خ | س
 ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ // ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱

متن فارسی

نه تو آتش تیز و من خار و خس
 ن | ا | ت | ا | ت | ا | ش | ت | ی | ز | ا | م | ن | خ | ا | ر | ا | خ | س
 - | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ // - | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | -

فعولن | فعولن | فعلن | فعل

اما وی که برای مصراع دوم بیت زیر را از *شاهنامه* در ذهن داشته است:

چنین گفت با گیو جنگی تژاو که تو چون عقابی و من چون چکاو ۱۱۷۵/۹۸/۳
 مصراع دوم این بیت را به دلیل هم‌سانی معنایی که با مصراع دوم بیت گورانی دارد، به پیروی از مصراع *شاهنامه* به شکل زیر ترجمه کرده است: «نه پران عقابی و من چون مگس». ترجمه شاعر فارسی‌زبان کاملاً ساختار زبان گورانی را (هم‌چنین در مصراع یکم) حفظ کرده و تنها از عبارت «پران عقاب» *شاهنامه* بهره گرفته و «مگس» را هم در تقابل «عقاب» به ترتیب در برابر «اسیر» و «جلاد» به کار برده است:

انتقال ساختار به بیت فارسی	ساختار بیت گورانی
نه تو و من خار و خس	نه تو، نه من خار و خس ←

نه من س	←	نه من س
---------------------	---	---------------------

حال اگر شاعر گورانی‌زبان این بیت فارسی را به زبان گورانی ترجمه کرده بود، طبیعتاً همانند ساختار گورانی بیت، در مصراع یکم با حذف «تیز» و افزودن «نه» و مصراع دوم را نیز با تغییراتی جزئی به گورانی ترجمه می‌کرد و در وزن هجایی قرار می‌داد:

ترجمه فرضی به گورانی		بیت فارسی
نه تو آتشی، نه من خار و خس	←	نه تو آتش تیز و من خار و خس
نه تو عقابی، نه من چون مگس ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ // ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	←	نه پران عقابی و من چون مگس - ۵ - - - ۵ - - - ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

از آن‌جا که ترکیب «خار و خس» در شاهنامه به کار نرفته (Wolff, 1965: 309-310, 321)، «خس» نیز واژه‌ای شاهنامه‌ای نیست.^۱ هم‌چنین دو واژه «آذر و خار» و «آتش و خار» در شاهنامه در کنار یک‌دیگر و در تقابل با هم نیامده‌اند؛ از این‌رو بسیار بعید است که این مصراع چه گورانی و چه فارسی تأثیری از شاهنامه پذیرفته باشد بل که به احتمال قوی‌تر زائیده طبع شاعر گورانی بوده و شاعر فارسی‌زبان تنها آن را در ساختار زبان فارسی و وزن عروضی درآورده است. اما راوی/ کاتب دست‌نویس کمبریج که گویا به دلیل علاقه و تسلط بیش‌تر به شاهنامه و ادب فارسی در شاهنامه‌ای کردن برزنامه بسیار کوشیده، بیت دست‌نویس دهلی را به شکل زیر درآورده است:

اگر آتشی تو منم تندآب نگیرد بر من دورغ تو تاب

وی در پرداخت مصراع یکم با بهره‌گیری از تقابل و تضاد محسوس آتش و آب، صورت مصراع را کاملاً حماسی کرده، به طوری که یادآور واژگان و موسیقی شاهنامه است:

ز کاوس و از تخم افراسیاب چو آتش بود تیز با موج آب ۱۴۹۴/۳۰۰/۲
دو کشور که چون آتش تیز و آب به دل یک ز دیگر گرفته شتاب ۱۸۵۷/۳۲۸/۲

^۱ واژه «خس» تنها در یک بیت منسوب به فردوسی به نقل از لغت شاهنامه به کار رفته است:

به چشم تو اندر خس افکنده باد نبینی تو این لشکر کیقباد

عبدالقادر بغدادی، ۱۳۸۲: ۱۲۹، شماره ۳۰

^۲ در بیت زیر آتش و خار در کنار یک‌دیگر به کار رفته‌اند، اما گزارشی ساده است و تقابلی در میان دو واژه دیده نمی‌شود:

از آن کوهسار آتش افروختند و زآن خار و خاره همی‌سوختند ۱۱۸۳/۱۸۹/۵



برای مصراع دوم نیز مصراعی از *شاهنامه* را فقط با تغییر قافیه آورده است:

وگر هیچ گردی به گرد دروغ نگیرد بر من دروغت فروغ
۳۴/۲۲۲/۵

برخی از کاتبان که متوجه معنای تاب (= فروغ) نشده‌اند، دروغ را به فروغ برگردانده‌اند.^۱ حال باتوجه به این بیت در دست‌نویس کمبریج می‌توان گفت که اگر شاعر گورانی‌زبان از دست‌نویس کمبریج یا بایسنقری استفاده کرده بود، دست‌کم باید نشانه‌ای هرچند کوچک از این بیت در بیت گورانی دیده می‌شد که چنین نیست؛ از این‌رو در کل با توجه به این بررسی و دلایل ارائه شده، ترجمه بیت گورانی به فارسی و سپس شاهنامه‌ای شدن آن در دو مرحله – نخست دست‌نویس دهلی و سپس دست‌نویس کمبریج – روشن است و ترجمه بیت از گورانی به فارسی بسیار ضعیف و غیر منطقی به نظر می‌رسد.

در بیت ۴ گورانی شاعر فارسی‌زبان ترکیب «عبث بعیدن» (= عبث: هزل، بیهوده، بی‌فایده؛ عبث گفتن: بی‌معنی و لاطائل سخن گفتن؛ بعیدن: دور است) را به «ژاژخایی» که در *شاهنامه* نیامده، ترجمه کرده و با عبارت شاهنامه‌ای «نه اندر خورد» به جای «بعیدن» کامل کرده است:

بدو گفت کای مهتر پرخرد چنین گفتن از تو نه اندر خورد
۹۲۶/۳۷۳/۶
در حالی که راوی/ کاتب دست‌نویس کمبریج دقیقاً مصراعی از *شاهنامه* را جای‌گزین کرده است:

مرا از تو آموخت باید خرد ز تو سرد گفتن نه اندر خورد
قس، *شاهنامه*:

چنین گفت کای مه‌تر پرخرد ز تو سرد گفتن نه اندر خورد
۹۲۶/۳۷۳/۳
مصراع یکم بیت ۶ فارسی نیز برگرفته از مصراع دوم بیت زیر از *شاهنامه* است:
همان کن که با مه‌تری درخورد تو را خود نیاموخت باید خرد
۱۰۴۵/۲۳۵/۱
شاعر فارسی‌زبان برای ترجمه بیت ۵ گورانی که بیان‌گر کم‌سن‌وسالی برزو و سال‌مندی رستم است، از دو اصطلاح شاهنامه‌ای «اندک به سال» و «بسیار سال» بهره برده است:

– به سال اندکی و به دانش بزرگ گوی بدنژادی دلیر و سترگ

^۱ نیز دست‌نویس‌های پاریس ۱۱۷۱ ق و هایدلبرگ ۱۲۳۵ ق.

اگرچه به سال اندک ای راستان در این کار موبد زدش داستان^۱ ۱/۶۶/۲۴
 فرود آمد از اسب مهرباب و زال جوانان و گردان بسیارسال ۱/۲۲۲/۱۵۳۵
 به بالا بلندی و با شاخ و یال ستم یافت یالت ز بسیارسال ۲/۱۷۰/۶۴۵
 در کل مفهوم و مضمون بیت نیز با دو بیت زیر از شاهنامه در پیوند است:

اگرچند پیروز با فر و یال ز هرمز فزون است چندی به سال ۷/۵/۲۲
 ز شاهان مرا نیز همتا نبود اگر سال را چند بالا نبود ۸/۳۵۱/۳۵۳
 در حالی که شاعر گورانی‌زبان برای ترجمه مصراع یکم بیت ۷ فارسی به گورانی، می‌توانست با حذف «و» علاوه بر خوانش گورانی مصراع، آن را به وزن دهجایی نیز درآورد:

صورت فرضی ترجمه به گورانی	←	مصراع فارسی
من اندک به سال، تو بسیار سال mən andak ba sâṭ, to: besyâr-a sâṭ مین آن دک به سال // ت بس یا ر سال ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ // ۱ ۲ ۳ ۴ ۵	←	من اندک به سال و تو بسیارسال - و - و - و و - و - و

بخش دوم: نبرد برزو با دو پهلوان تورانی

شماره بیت	متن فارسی	متن گورانی	شماره بیت
۱	سپه‌دار هومان بیامد چو باد به نزدیک برزو زبان برگشاد	هامان یه شنفت، سالار تندخو جوش جلوریز، آما پی برزو	۱
۲	ورا دید با زال بر پشت زین به ابرو درافکنده از کینه چین		

^۱ این دو بیت در شاهنامه، پیرایش نخست و دوم (۳۶/۱) خالقی مطلق در متن نیامده و وی این دو بیت را در زیرنویس پیرایش نخست آورده است. این ابیات در عین حال ممکن است ابیاتی اصیل باشد؛ زیرا در دست‌نویس‌های فلورانس ۶۱۴ ق، ص ۱۹؛ لندن ۶۷۵ ق، گ ۱۰ ب؛ لیدن ۸۴۰ ق، 17a؛ بایسنقری ۸۳۳ ق، ص ۳۶؛ سعدلو، سده ۸ ق، ص ۲۲؛ آمده است. اگر چه در بقیه دست‌نویس‌های اصلی و غیراصلی خالقی و هم‌چنین دست‌نویس‌های سن‌ژوزف سده ۷-۸ ق، ص ۱۵؛ دو دست‌نویس دارنده برزوانامه (دهلی ۸۳۱ ق و لنینگراد ۸۴۹ ق) و ترجمه بنداری (۱۹۷۰: ۳۰، ۱۳۸۲: ۱۵) نیست. این دو بیت در چاپ مسکو (۱۱/۶۱/۱۸۹-۱۹۰) آمده و در چاپ مول (۱/۴۳) نیامده است. در چاپ کزازی تنها بیت نخست به شکل زیر آمده است:
 به سال اندک است و به دانش بزرگ گوی، کی‌نژادی، دلیر و سترگ ۱/۴۶/۷۴۲



۳	به برزو چنین گفت کای نامور چنین است آیین پرخاشخرا ^۱	غرا و برزو، که ای برزگرا! هر ایسا چرخت، دروم و چمر	۲
		به حرف دادی، به افسون زال عبث کردنی، وی طوره خیال	۳
۴	ز توران چرا روی برگاشتی چنان جای‌گه خوار بگذاشتی	گردی بیهوده، حرف زال به گوش رنج شاهی توران، کردی فراموش	۴
۵	چه جویی ازین دشت بی‌تخم و بر نیایی به نزدیک پیروزگر		
۶	ز ترکان که را بود آن جای‌گاه که مر پهلوان را به نزدیک شاه		
۷	به نزدیک گردان چو نام آوری ازین بدکنش پور سام آوری		
۸	ندانی که او نیست از پشت سام ز بی‌بجگی ^۲ آوری ^۳ د از کنام	عقل نداری، و قد او ^۴ اندام نذانی که زال، نین تخم سام	۵
۹	ز پیری و نادانی و غرچگی ^۴ بگردان عنان را به نزدیک شاه		
۱۰	که آراسته ست از بیت ^۵ تاج و گاه		
		نذانی که زال، تخم سام نین چون او حیل‌گر، نه روی عام نین	۶
۱۱	چو بشنید برزو ز هومان چنین ز کینه بجوشید بر پشت زین	سا که اید شنفت، جهان جو برزو خروش با به خشم، وینه ابر نو	۷
۱۲	بزد دست و برداشت گرز گران برآورد چون پتک آهن گران	دست دا و گوپال، پانیا نه ور هامان چون قمر، سپر دا نه سر	۸

^۱ با: این بیت قبل از بیت ۲ آمده است؛ متن = ده، کب، لگ.

^۲ لگ: بی‌بجگی؛ متن = ده، کب، لگ.

^۳ با: پذیرفتش؛ متن = ده، کب، لگ.

^۴ با: «مصراع‌ها پس و پیش است؛ متن = ده، کب، لگ.

^۵ کب: از بهر تو؛ متن = ده، لگ، با.

		دا به اسپرش، نهصد من به تاب کوپاش وینه گوشت، ساخته شام کباب	۹
		یه واتش برزو، ببر کینه‌خواه بدواز بدگو، ایدشن سزاه	۱۰

آوانگاری و ترجمه متن گورانی:

- 1 Hâmân yak-sar šenaft, sâfâr-e tünd-xû / ju:š-e jela:w-ře:z, âmâ pe: Barzu:
 2 qo:râ wa Barzu:, ke ey barzagar / har e:sâ čarx-et, der-u:m wa čamar
 3 ba harf-e dâdi, ba afsün-e Zâf / 'abas kerd-ani, we: to:r-a xeyât
 4 gerd-i be:hüda, harf-e Zâf ba gu:š / řanj-e šâ-y Tu:rân, kerd-i ferâmu:š
 5 'aqf na-dâr-i, wa qad u andâm / na-zânâ-y ke Zâf, ni-y-en to:xm-e Sâm
 6 na-zânâ-y ke Zâf, to:xm-e Sâm ni-y-en / čün a:w hi:la-gar, na rüy 'âm ni-y-en
 7 sâ ke e:d šenaft, Ĵahânju: Barzu: / xořu:šâ ba xašm, we:na-y abr-e nu:
 8 dast dâ wa gu:pâf, pâ neyâ na war / Hâmân čün qamar, separ dâ na sar
 9 dâ ba espar-eš, no:h-sad man ba tâb / ku:pâš we:na-y gušt, sâxta šâm-kabâb
 10 ya wât-eš Barzu:, babr-e kina-x^wâh / bad-wâz-e bad-gu:, e:d-eš-en sezâh

- ۱ هامان، سالار تندخو، این را شنید و شتابان به سوی برزو آمد؛
 ۲ بر برزو غریب: که ای برزگر! اکنون چرخ را برایت وارونه می‌کنم.
 ۳ به سخن مادر و به افسون زال، چنین خیال و سخنی بیهوده پیش آورده‌ای؛
 ۴ به بیهوده سخن زال را پذیرفتی و رنج شاه توران را فراموش کردی؛
 ۵ با این بالا و اندام عقل نداری و نمی‌دانی که زال از تخم سام نیست؛
 ۶ نمی‌دانی که زال از تخم سام نیست و چون او افسون‌گری در میان مردمان وجود ندارد.
 ۷ جهان جو برزو که این سخن را شنید، همانند ابری تازه خشم‌گین و خروشان شد؛
 ۸ دست به گوپال پای پیش نهاد و هامان سپر را چون ماه بر سر آورد.
 ۹ (برزو) گرز نهصد من را به تاب و تندی بر سپر زد و او را چون گوشت شامی کباب در هم کوبید.
 ۱۰ برزو، ببر کینه‌خواه گفت: این سزای فرد بدگفتار بدگوی است.

بررسی و سنجش دو روایت گورانی و فارسی

در روایت گورانی پهلوانی جدید به نام هامان وارد میدان می‌شود و رویاروی برزو قرار می‌گیرد که در روایت فارسی هومان است. تفاوت حضور این شخصیت در روایت گورانی با فارسی آن است که در روایت گورانی یک خرده‌داستان مستقل پیرامون شخصیت هامان با



ارزش حماسی ویژه‌ای وجود دارد. در بیت ۱ گورانی هامان پس از شنیدن سخنان افراسیاب برای دست‌گیر کردن برزو به میدان می‌رود. شاعر گورانی اشاره می‌کند که هامان پس از شنیدن سخن افراسیاب تند و شتابان به سوی برزو می‌آید. شاعر فارسی‌زبان مطلب مورد نظر را با بهره‌گیری از واژگان شاهنامه‌ای، به‌ویژه دو عبارت «بیامد چو باد» و «زبان برگشاد»:

مران ازدهافش بیامد چو باد به ایران‌زمین تاج بر سر نهاد ۱۷۶/۵۱/۱

سر نام‌داران زبان برگشاد ز دادار نیکی‌دهش کرد یاد ۱۷/۸۹/۷

به فارسی ترجمه کرده و بیتی شبیه به شاهنامه سروده است. در واقع شاعر فارسی‌زبان با تلفیق دو مصراع شاهنامه بیتی در ترجمه بیت گورانی سروده و سپس با تلفیق دو مصراع یکم و دوم از ابیات زیر از شاهنامه:

چو سهراب را دید بر پشت زین چنین گفت کای شاه ترکان و چین ۲۳۷/۱۳۶/۲

دلش گشت پردرد و سر پر ز کین به ابرو ز خشم اندر آورد چین ۱۷۴/۶۶/۱

بیتی توضیحی بر ترجمه خود افزوده و مطلب خود را کامل‌تر کرده است، در حالی که در بیت گورانی نشانی از ترجمه فارسی به گورانی و شاهنامه دیده نمی‌شود.

در بیت ۲ گورانی که هامان با فریاد برزو را برزگر می‌خواند، شاعر فارسی‌زبان (= بیت ۳) در ترجمه مصراع یکم مصراعی از شاهنامه را با جای‌گزینی نام برزو به جای شخصیت شاهنامه‌ای می‌آورد:

به پیران چنین گفت کای نامور شنیدیم گفتار تو سر بسر ۱۸۰۰/۱۱۴/۴

این مصراع در شاهنامه برای افراد مختلف به کار رفته و گاه صفت شخصیت به فراخور قافیه تغییر کرده است. آدر ترجمه مصراع دوم نیز که بیان‌گر زیر و رو شدن و دگرگونی کار و بار انسان در اثر گردش چرخ است، مصراعی درباره آیین چرخ به پیروی از شاهنامه آمده است:

چنین‌ست آیین چرخ روان تواناست او گر توی ناتوان ۲۱/۲۷۱/۶

چنین‌ست آیین گردنده‌دهر گهی نوش بار آورد، گاه زهر ۶۴۸/۵۱/۸

شاعر گورانی‌زبان سخنان هامان خطاب به برزو را در دو بیت (= بیت ۳-۴) بیان می‌کند: برزو به سخن مادر و افسون زال فریفته شده و رنج و زحمت شاه توران را به فراموشی سپرده است. شاعر فارسی‌زبان مفهوم و مضمون کلی این دو بیت را در ۴ بیت شاهنامه‌ای به تصویر کشیده و از عبارتهایی چون «روی برگاشتن» و «چه جویی ازین» بهره برده است:

^۱ نیز نک: شاهنامه، ۴۹۳/۱۲۰/۱.

^۲ نک: اصلانی و پورتنقی، ۱۳۹۹: ۱۸۷-۱۸۸.

نرفت ایچ با من سخن ز آشتی ز فرمان من روی برگاشتی ۲۳۷/۱۳۶/۲
 چه خواهی (جویی) ازین تیره‌خاک نژند که هم بازگردانند مستمند ۴۴۱/۳۱۵/۱

در حالی که در دو بیت گورانی از واژگان شاهنامه اثری نیست.

مهم‌ترین بازتاب متن گورانی در فارسی مصرع دوم بیت ۵: «ندانای که زال، نین تخم سام» است. شاعر گورانی پس از مصرع نخست که هامان برزو را برای بی‌عقلی سرزنش می‌کند، این مطلب را آورده و بلافاصله از همین مصرع با یک تغییر جزئی به عنوان مصرع یکم بیت بعدی بهره می‌گیرد — که این روش تکرار روی‌کردی هنری و بسامدی در روایت گورانی دارد — آن‌گاه ویژگی حیل‌گری زال را بیان می‌کند. شاعر فارسی‌زبان که برای این مصرع مهم مفهوم، مصداق و عبارتی از شاهنامه نیافته، به‌ناچار آن را دقیقاً واژه به واژه به فارسی ترجمه می‌کند. مثلاً فعل «ندانای» /na-zânâ-y/ (ن: پیش‌وند نفی + دانان: ماده ماضی از مصدر دانای «دانستن» + ی: شناسهٔ دوم شخص مفرد = فعل ماضی ساده ۲ش م «ندانستی») را که به جای «ندانای» /na-zân-i/ (ن: پیش‌وند نفی + دانان: ماده مضارع از مصدر دانای + ی: شناسهٔ ۲ش م = فعل مضارع ساده ۲ش م «دانی») که در معنای مضارع اخباری «نمذانی» /ne-ma-zân-i/ (ن: پیش‌وند نفی + م: پیش‌وند استمراری + دانان: ماده مضارع از مصدر دانای + ی: شناسهٔ ۲ش م = فعل مضارع اخباری ۲ش م «نمی‌دانی») به کار رفته، دقیقاً به همین ترتیب به «دانی» ترجمه کرده و در معنای «نمی‌دانی» به کار برده و برای کامل شدن بیت مصراع‌ی را باتوجه به واژگان شاهنامه فراهم می‌کند.

نکته مهم آن است که اگر شاعر گورانی‌زبان بیت فارسی را به گورانی ترجمه کرده بود، به راحتی در ساختار زبان گورانی و وزن هجایی قرار گرفته و به شکل زیر به گورانی ترجمه می‌شد:

ترجمه فرضی به گورانی	مصراع فارسی	می‌شد:
ندانای که او، نین و پشت سام na-zân-i ke a:w, nin wa pešt-e Sâm ن ذ ا نی ک ا و // ن ن و ا پ ش ت ا سام ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ // ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	ندانای که او نیست از پشت سام - - - - - - - - - - -	یکم
و بی‌بچگی، آورد و کنام wa be:-bača-gi, âwerd wa kunâm	ز بی‌بچگی آورد از کنام ←	دوم



و ا ب ب ا ج ا گ ی // آ و ر د و ا ک نام	و ا ب ب ا ج ا گ ی // آ و ر د و ا ک نام	و ا ب ب ا ج ا گ ی // آ و ر د و ا ک نام	و ا ب ب ا ج ا گ ی // آ و ر د و ا ک نام
۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۵ ۴ ۳ ۲ ۱

شاعر فارسی‌زبان در تکمیل مطلب خود بیتی را از داستان رستم و اسفندیار به متن افزوده است:

پذیرفت سامش ز بی‌بچگی ز نادانی و ریوی و غرچگی ۶۴۰/۳۴۵/۵

در واقع وی بر روال ترجمه تفسیری - توضیحی یک مصراع از متن گورانی را به فارسی ترجمه کرده و در تفسیر آن یک مصراع دیگر به پیروی از شاهنامه سروده و بیتی را نیز دقیقاً از شاهنامه آورده است؛ حال اگر شاعر گورانی‌زبان متن خود را از فارسی به گورانی ترجمه کرده بود، باید نشانه‌هایی از این ۳ مصراع در سخن وی دیده می‌شد، در حالی که وی نمی‌توانسته چنان دقت نظر داشته باشد که در ترجمه خود فقط مصراع غیر شاهنامه‌ای را ترجمه کند و ۳ مصراع شاهنامه‌ای را کنار بگذارد. علاوه بر این شاعر فارسی‌زبان بیتی دیگر را هم از زبان هومان به برزو به پیروی از شاهنامه سروده و مطلب خود را کامل کرده است.

برای ترجمه مصراع یکم در بیت ۷ گورانی که به توصیف خروشدن برزو همانند ابر نو پس از شنیدن سخنان هومان می‌پردازد، شاعر فارسی‌زبان با بهره‌گیری از مصراع شاهنامه‌ای:

چو بشنید خسرو ز رستم سخن بفرمود کان گنج‌های کهن ۸۴۵/۳۶۷/۳

و هم‌چنین با استفاده از واژگان و ترکیبات شاهنامه‌ای مصراع را مناسب با مصراع دوم ساخته:

عنان بازکش زین تگاور هیون کهت ایدر ز کینه بجوشید خون ۷۲۴/۴۷/۴

و در کل بیتی شاهنامه‌ای سروده است. در بیت ۸ گورانی که شاعر به توصیف دست به گرز بردن و پای پیش نهادن برزو می‌پردازد، شاعر فارسی‌زبان با بهره‌گیری از بیتی شاهنامه‌ای که در توصیف دست زدن و برداشتن گرز، بیتی در همان سبک و سیاق پرداخته و آن را در برابر مصراع یکم آورده است:

سپه را به لشکرگه اندرکشید بزد دست و گرز گران برکشید ۳۷۱/۳۱۹/۶

این مصراع شاعر فارسی‌زبان دقیقاً در شهریارنامه نیز به کار رفته است.^۳

^۱ دگرنوشت: ز پیری و نادانش و ...

^۲ نیز، ۳ / ۲۳۲ / ۲۰۷۳: بزد دست و گرز از میان (گران) برکشید.

۳	چو گشتاسپ دید آن سپاه چنان	بزد دست و برداشت گرز گران	ص ۴۴۸ / ب ۵۲۷۱
	بزد دست و برداشت گرز گران	درآمد به تنگ اندرش پهلوان	۶۰۶۶ / ۴۸۷

ز مصرع دوم بیت ۸ گورانی، سیر روی‌دادها در دو روایت گورانی و فارسی تغییر می‌کند. در روایت گورانی هامان در برابر گرز برزو سپر بر سر می‌کشد. برزو با خشم و خروش گرز را بر سپر هامان زده، او را در هم می‌کوبد و خطاب به پهلوان تورانی می‌گوید: سزای بدگوی همین است. در روایت فارسی شخصیت این بخش هومان است که به ضرورت ادامه یافتن داستان زنده مانده است؛ از این رو شاعر در ۷ بیت برگرفته و سرده به تقلید از شاهنامه دلاوری‌های برزو و گریز هومان را به تصویر کشیده است.

شماره بیت	ابیات افزوده در روایت فارسی		
۱۳	دوان آتا به دیدار توران گروه		ز بالا در آمد چو پیلی از کوه
۱۴	چو شیری که بیند یکی دشت گور ^۴		چگونه بر آرد ز هر سوی شور ^۳ ؟
۱۵	دو گرد دلاور، دو مرد دلیر		جهان دار دستان و برزوی شیر
۱۶	ز پیکار ایشان جهان شد ستوه ^۵		ز بس کشته شد روی هامون چو کوه
۱۷	همی رفت برسان آذر گشسپ		چو هومان چنان دید برگاشت اسپ
۱۸	بیامد به نزدیک افراسیاب		دلی پر ز کینه دو دیده پر آب
۱۹	که ما را چه آمد ز برزو به روی		بگفتش همه یک به یک پیش اوی

روایت گورانی با خرده‌داستان تمر تاج و برزو ادامه می‌یابد:

شماره بیت	ادامه متن فارسی	ادامه متن گورانی	شماره بیت
۲۰	چو بشنید افراسیاب این سخن برو تازه شد باز کین ^۸ کهن	شاهی افراسیاب، خروشان سر وات و تمر تاج ^۷ سردار لشکر	۱۱

^۱ لگ، با: سیلی؛ متن = ده، کب.

^۲ با: دمان؛ متن = ده، کب، با.

^۳ کب، زور؛ متن = ده، لگ، با.

^۴ کب، لگ، با: این دو مصرع پس و پیش است؛ متن = ده.

^۵ لگ: این بیت را ندارد.

^۶ لگ: بگفت آن؛ متن = ده، کب، با.

^۷ اصل: طمر تاج

^۸ کب، با: درد؛ متن = ده، لگ.



۲۱	به لشکر چنین گفت جنگ آورید		
	مگر کاین اجوان را به چنگ آورید	غیر ژ تو هم زور، برزو کس نین کس چون تو دستش، بالادست نین	۱۲
	برآمد ز ترکان سراسر خروش تو گفתי که دریا برآمد به جوش ^۲ بیامد خود و ویژگان سپاه	فرزند! دخیلم، یل سهمگین ای برزگره، نگون کر ژ زین	۱۳
۲۲	پس پشت او بر درفش سیاه همه دشت ماننده پشته دید ^۳		
۲۳	ز بس مرد کان جای گه کشته دید سپه دار برزوی و دستان به هم		
۲۴	تو گفתי نبیشان به دل هیچ غم ^۴		
۲۵	به تورانیان گفت افراسیاب که این دشت رزم ست یا جای خواب		
۲۶	هر آن کس که برزو بیارد برم ^۵ بیخشم بدو بهره و ...!	اگر بگیری، جهان جو برزو من سیمین عذار، مبخشوم و تو	۱۴
	... کشورم ^۶	ختا [و] ختن، مکروت خلات کروت و سردار، سمت خورهلات	۱۵

^۱ با: کین؛ متن = ده، کب، لگ.

^۲ لگ: این بیت را ندارد.

^۳ لگ: این بیت را ندارد.

^۴ ده: جای پر؛ متن = کب، لگ، با.

^۵ کب، لگ: ندارند؛ متن = ده، با.

^۶ با: که در دل ندارند غم؛ متن = ده، کب، لگ.

^۷ کب: < این >؛ متن = ده، لگ، با.

^۸ لگ: او را؛ متن = ده، کب، با.

^۹ کب، با: هر آن کس که آرد مر او را برم؛ متن = ده، کب.

^{۱۰} ده، لگ، با: بیخشم دو بهره بدو؛ متن = کب.

^{۱۱} نیز نک: برزنامه، چ دبیرسیاقی، ص ۱۱۴-۱۱۵، ب ۲۷۳۴-۲۷۶۰، چ نحوی، ص ۲۱۵-

۲۱۶، ب ۸۹۷-۹۲۳.

		تخت پشنگی، مبخشوم و تو چنی شوخ شنگان، زلف زنجیره مو	۱۶
--	--	--	----

11 šâ-y Afrâseyâb, xořu:šâ na sar / wât wa Tamartâj, sardâr-e laškar
12 qeyr ža to: ham-zu:r, Barzu: kas ni-y-en / kas čün to: dast-eš, bâlâ-dast
ni-y-en

13 farzand! daxi:l-em, yał-e sahmage:n / i barzagar-a, neğün kar ža zin

14 agar be-ge:r-i, Ĵahnju: Barzu: / men Sime:n'azâr, ma-baxš-u:m wa to:

15 Xatâ w Xo:tan, ma-ker-u:-t xełât / ker-u:-t wa sardâr, samt-e X^warhałât

16 taxt-e Pašaņ-i, ma-baxš-u:m wa to: / čani šu:x u šaņ-ân, zelf zanjir-a mü

۱۱ شاه افراسیاب بار دیگر خروشید و به تمر تاج، سردار لشکر، گفت:

۱۲ کسی جز تو هم‌آورد برزو نیست و کسی بالادست‌تر از تو نیست.

۱۳ ای فرزند، ای یل سهمگین! پناهم باش و این برزگر را از زین نگون‌سار کن.

۱۴ اگر جهان‌جو برزو را به چنگ آوری، من سیمین‌عذار را به تو می‌بخشم؛

۱۵ ختا و ختن را به تو می‌بخشم و تو را سردار خراسان می‌کنم؛

۱۶ تخت پشنگی را با دخترکان شوخ و شنگ زلف حلقه حلقه به تو می‌بخشم.

روایت گورانی با خرده‌داستان برزو و تمر تاج و روایت فارسی با همین روی کرد اما بدون نام بردن از پهلوانی شناخته‌شده ادامه می‌یابد. در بیت ۱۱ روایت گورانی افراسیاب خروشان یکی از سرداران لشکر به نام تمر تاج را مورد خطاب قرار می‌دهد که جز تو کسی هم‌آورد برزو نیست و از تمر تاج می‌خواهد تا برزوی برزگر را سرنگون کند. در روایت فارسی نیز همین مضمون در دو بیت آمده است. بیت نخست با اختلافی جزیی برگرفته از شاهنامه است:

چو بشنید افراسیاب این سخن برو تازه شد روزگار کهن ۲۰۶۸/۳۴۱/۲

بیت دوم نیز برگرفته‌ای آزاد از واژگان و عبارات شاهنامه است.

همه راه و رسم پلنگ آوریید سر هوش‌مندان به چنگ آوریید ۶۴۰/۴۷/۲

روایت فارسی در میان سخنان افراسیاب ۵ بیت توصیفی و توضیحی در جنب و جوش ترکان آورده که همگی برگرفته از شاهنامه است و اصولاً نیازی به این ۵ بیت نیست. مصراع دوم بیت ۲۲ فارسی برگرفته از مصراع یکم بیت زیر از شاهنامه است:

تو گفتی که دریا بجوشد همی نهنگ اندرو خون خروشد همی ۱۳۲۴۶/۳۴۹/۷

اما بیت به طور کامل با تغییراتی جزیی برگرفته از بوستان سعدی است:

به یکبار از اینها برآمد خروش تو گفتی که دریا برآمد به جوش ۳۵۱۸/ب/۱۷۹ ص



بیت ۲۳-۲۵ برگرفته‌ای از واژگان و عبارتهای *شاهنامه* و مصراع یکم بیت ۲۶ نیز برگرفته‌ای از مصراع دوم بیت زیر از *شاهنامه* است:

یکی جنگ با بیژن افگند پی که این دشت رزم ست اگر باغ (جای) می ۷۶۵/۷۴/۳
 در بیت ۱۳-۱۵ گورانی که به پیوست مطلب اصلی یعنی سخنان افراسیاب خطاب به تمرتاج آمده است، افراسیاب می‌گوید: اگر برزو را به چنگ آوری، دخترم را به تو می‌بخشم؛ ختا و ختن را به تو پیش‌کش و تو را سردار خراسان می‌کنم. در روایت فارسی پس از ۵ بیت توصیفی افراسیاب به تورانیان می‌گوید: هر کس برزو را به نزد من بیاورد، «بهره» و «کشورم» را به وی می‌بخشم. روایت گورانی برگرفته‌ای از *یادگاران زیربان* (بند ۷۱-۷۲، ۷۶-۷۷) است که در آن پادشاه در برابر به دست آوردن پهلوان دشمن به پهلوانان خود وعده ازدواج با دخترش و مقام وزیری/ سپاهبدی را می‌دهد:

*ارجاسپ: از شما حیوان کیست که شود، با زیر نبرد کند و کشد آن تهم سپاهبد نیو،
 زیر را تا زرستون دخترم به زنی به او دهم ... و او را بر همه کشور حیوان بیدخش
 کنم.*

*گشتاسپ: ولی از شما ایرانیان کیست که شود و کین زیربان خواهد تا که دخترم همای
 را به زنی او دهم ... خان و مان زیر و سپاهبدی ایران را به او دهم. (آموزگار، ۱۳۹۲: ص
 ۳۱-۳۳).*

بهره‌گیری از *یادگار زیربان* یکی از ویژگی‌های حماسه‌های گورانی است تا آن جا که *رزم‌نامه* کنیزک روایتی از این داستان پارتی است که از نظر هم‌سانی با روایت پهلوی موجود *یادگار زیربان* در مقایسه با روایت‌های *شاهنامه* و *غررالسیر*، هم‌سانی‌های بیش‌تری با روایت پهلوی دارد.^۲

شاعر فارسی‌زبان در دست‌نویس دهلی «دختر» را با «بهره» جای‌گزین کرده است. این ترجمه در راستای زبان‌های کردی و گورانی است که «بهره» به معنای «نعمت» و «قسمت» به کار می‌رود^۳ و در راستای ضرب‌المثل دختر و پسر نعمت/ رحمت است. هم‌چنین در این بیت «کشور» نه به معنای کل کشور بل که به معنای بخشی از آن به کار رفته است، مثلاً در *شاهنامه* افراسیاب خطاب به کرسیوز می‌گوید که کشور را به سیاوش سپرده، در حالی که عملاً مقصود وی تنها بخش کوچکی از توران است:

^۱Ayādgār ī Zarērān

^۲ نک: اکبری مفاخر، ۱۳۹۷: ۲۱-۱۳۰.

^۳ هه‌زار، ۱۳۸۵: ۸۶.

سپر دم بدو کشور و گنج خویش نکرديم ياد از غم و رنج خویش ۱۸۷۲/۳۲۹/۲
 در وعده ارجاسپ نیز کشور به معنای کل کشور به کار نرفته است:
 مر او را دهم دختر خویش را سپارم بدو کشور خویش را ۵۶۹/۱۲۹/۵
 اما راوی/ کاتب دست‌نویس کمبریج بدون توجه به این دو نکته، بیت را به شکل زیر ساده کرده است:

هر آن کس که آرد مر او را برم ببخشم دو بهره بدو کشورم

در روایت گورانی تمرتاج پس از شنیدن سخنان افراسیاب با رجزخوانی به میدان نبرد با برزو می‌رود. برزو دست به گرز می‌برد و پیش از آن که تمرتاج فرصت برداشتن سپر را پیدا کند، گزری بر گردن وی می‌زند و او را همراه با اسبش در هم می‌کوبد. برزو پس از کشتن تمرتاج به سوی افراسیاب رفته، وی را از روی فیل به زیر می‌کشد و تخت سپیدپیل افراسیاب را به ایران می‌فرستد. در روایت فارسی پهلوان خاصی به میدان نمی‌رود، بل که گروهی از جنگاوران گرداگرد برزو را می‌گیرند و افراسیاب شادان از نابودی برزو به سوی وی می‌رود، اما او را زنده می‌یابد. شاعر با ۲۰ بیت برگرفته از شاهنامه به توصیف نبرد افراسیاب با برزو و زال می‌پردازد تا این که سرانجام برزو تخت پیل را از افراسیاب ستانده و به ایران می‌فرستد.

نتیجه‌گیری

برزوانامه از آثار شاخص ادب حماسی ایران است که می‌توان آن را به دو بخش کهن و نو تقسیم کرد. از برزوانامه دو روایت شاخص به زبان‌های گورانی و فارسی در دست است. در آثار حماسی و متون تاریخی عربی و فارسی ظاهراً تا سال ۸۲۹ ق — تاریخ نخستین کتابت موجود برزوانامه فارسی — اشاره‌ای به نام برزو نیست، اما در سرودی به زبان گورانی از سده ۵-۶ ق در غرب ایران به ماجرای مرگ برزو به دست دیو شاخ‌دار در روزگار کی‌خسرو اشاره شده است. هم‌سانی‌های شگفت دو روایت نگارنده را به سنجش بخش‌هایی از آن‌ها و به پیرو آن بررسی ۳ فرضیه واداشت:

- (۱) سرچشمه اصلی دو روایت به متنی منشور بازمی‌گردد که باتوجه به فاصله بیش از ۵۰۰ سال میان کتابت دو روایت، مقایسه‌ای منطقی و علمی به نظر نمی‌رسد.
- (۲) متن گورانی ترجمه‌ای از متن فارسی است. باتوجه به آن که روایت فارسی دارای ۲۰۰۰ بیت بیش از روایت گورانی است و تمام ساختار زبانی این ابیات تحت تأثیر شاهنامه قرار دارد، این امر که مترجم گورانی با اشرافی بی‌مانند و دقتی جزئی‌نگر تمام ۲۰۰۰ بیت شاهنامه‌ای را حذف کرده باشد، کاری بسیار سخت، پیچیده و تقریباً غیرممکن است.



۳) متن فارسی ترجمه‌ای از متن گورانی است. در این فرضیه باتوجه به ترجمه دقیق مصراع‌های گورانی به فارسی، نفوذ اندک *شاهنامه* در روایت گورانی، تبدیل مصراع‌های گورانی به مصراع‌های *شاهنامه* و گرت‌برداری‌های ترجمه‌ای، ترجمه متن از گورانی به فارسی منطقی‌تر و محتمل‌تر است. این ترجمه در دو مرحله صورت گرفته است: نخست شاعر اصلی متن گورانی را به زبان فارسی و معیار خود با توجه به *شاهنامه* ترجمه کرده که دست‌نویس ۸۳۱ ق و ۸۴۹ ق بازتاب این ترجمه است و پشت‌وانه متنی آن‌ها به دست‌نویسی کهن‌تر و احتمالاً مشترک بازمی‌گردد. در مرحله دوم راوی یا کاتب دست‌نویس ۸۲۹ ق عناصر اصیل و بکر زبان اصلی را با واژگان، عبارات و مصراع‌ها و ابیات *شاهنامه*‌ای — که گاه پیوندی با تار و پود داستان ندارد — جای‌گزین کرده است. هم‌سانی این دست‌نویس با *شاهنامه* باعث شده تا گردآورندگان *شاهنامه* بایسنقری ۸۳۳ ق همین روایت را وارد متن *شاهنامه* کرده و *برزونامه* را داستانی از سروده‌های فردوسی بپندارند.

فهرست منابع

- آموزگار، ژاله، *یادگار زریران*، تهران، ۱۳۹۲ ش.
- اسعد گرگانی، فخرالدین، *ویس و رامین*، تصحیح ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا، تهران، ۱۳۴۹ ش.
- اسفراینی، ابومظفر شاهفور، *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم*، تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران، ۱۳۹۰ ش.
- اصلانی، فرهاد و معصومه پورتنقی، *بیت یاب شاهنامه*، سخن، ۱۳۹۹ ش.
- اکبری مفاخر، آرش، «گاودم، از زبان گورانی تا زبان چینی»، *قفقاز و کاسپین*، تهران، ۱۳۸۹ ش، س ۱، شم ۲، ص ۲۷-۶۲.
- اکبری مفاخر، آرش، *در کوی آرشان* (بیست گفتار درباره حماسه‌سرایی در ایران باختری)، تهران، ۱۳۹۷ ش.
- اکبری مفاخر، آرش، *مقدمه بر رزمنامه کنیزک* (حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زریران)، تهران، ۱۳۹۷ ش.
- الهی، نورعلی، *آثار الحق*، گردآوری بهرام الهی، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- الهی، نورعلی، *برهان الحق*، به کوشش تقی تفضلی، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- باباناوس، دیوان، به کوشش سید فضل‌الله دکه‌ای، تهران، ۱۳۹۴ ش.
- *برزونامه*، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- *برزونامه*، چ نحوی ← کوسج.
- *برزونامه*، دست‌نویس کتابخانه کمبریج (Kings, no. 56)، کتابت ۸۲۹ ق.
- *برزونامه*، دست‌نویس کتابخانه مجلس، شم ۱۳۴۹۳.
- بغدادی، عبدالقادر، *لغت شاهنامه*، تصحیح کارل، گ. زالمان، ترجمه توفیق ه. سبحانی و علی رواقی، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- بلعمی، ابوعلی، *بهرام چوبین از ترجمه تاریخ طبری*، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- بلعمی، ابوعلی، *تاریخنامه طبری*، تصحیح محمد روشن، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- بنداری، فتح بن علی، *الشاهنامه*، تصحیح عبدالوهاب عزام، تهران، ۱۹۷۰ م.
- بنداری، فتح بن علی، *شاهنامه فردوسی تحریر عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، ۱۳۸۲ ش.



- «بیژن نامه»، هفت منظومه حماسی، به کوشش رضا غفوری، تهران، ۱۳۹۴ ش، ص ۴۷-۱۳۴.
- تاریخ سیستان، تصحیح محمدتقی بهار، تهران، بی تا.
- ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد، شاهنامه کهن، پارسی تاریخ غرر السیر، پارسی گردان محمد روحانی، مشهد، ۱۳۷۲ ش.
- ثعالبی، ابی منصور، تاریخ غرر السیر، غرر اخبار ملوک الفرس، تهران، ۱۹۶۳ م.
- جنگ اشعار اهل حق، دستنویس شم ۱۷۴۵۰، کتابخانه مجلس.
- جنگنامه رستم و زنون، به کوشش آرش اکبری مفاخر، تهران، ۱۴۰۰ ش.
- جیحون آبادی، نعمت الله، حق الحقایق یا شاهنامه حقیقت، به کوشش محمد مکر، تهران، ۱۳۶۱ ش.
- جیحون آبادی، نعمت الله، حق الحقایق یا شاهنامه حقیقت، به کوشش نورعلی الهی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- حماسه برزنامه، به کوشش علی محمدی، همدان، ۱۳۸۴ ش.
- خاقانی شروانی، افضل الدین، دیوان، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- خالقی مطلق، جلال، «از شاهنامه تا خدای نامه»، نامه ایران باستان، ۱۳۸۶ ش، س ۷، شم ۱۲، ص ۳-۱۱۹.
- خالقی مطلق، جلال، «شاهنامه بایسنقری»، فردوسی و شاهنامه سرایی، تهران، ۱۳۹۰ ش، ص ۹۴۵-۹۴۷.
- خالقی مطلق، جلال، شاهنامه از دستنویس تا متن، تهران، ۱۳۹۰ ش.
- دبیرسیاقی، محمد، مقدمه بر برزنامه، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- ده‌ای، سید فضل الله، مقدمه بر دیوان حضرت بابانوس، تهران، ۱۳۹۴ ش.
- دیوان گوره، به کوشش محمد حسینی، کرمانشاه، ۱۳۸۲ ش.
- رزمنامه کنیزک (حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زیران)، به کوشش آرش اکبری مفاخر، تهران، ۱۳۹۷ ش.
- سرانجام (سهرئه‌نجام)، مجموعه کلامهای یارسان، به کوشش طیب طاهری، عراق، ۲۰۰۷ م.
- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله، بوستان (سعدی نامه)، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- سلطانی، محمدعلی، قیام و نهضت علویان زاگرس یا تاریخ تحلیلی اهل حق، کرمانشاه، ۱۳۷۶ ش.

- سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری، *تفسیر سورآبادی*، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- شهردان بن ابی‌الخیر، *نزهت‌نامه علائی*، تصحیح فرهنگ جهانیور، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- صفا، ذبیح‌الله، *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- صفی‌زاده، صدیق، *دانشنامه نام‌آوران یارسان*، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- صفی‌زاده، صدیق، مقدمه بر *نامه سرانجام*، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک، تاریخ الطبری*، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، ۱۳۸۷ ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- غفوری، رضا، «بررسی روایتی منظوم از پایان زندگی برزو به شعر»، *شعرپژوهی*، ۱۳۹۵ ش، ص ۱۰۵-۱۲۸.
- غفوری، رضا، *مقدمه بر هفت منظومه حماسی*، تهران، ۱۳۹۴ ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، بر اساس چ بروخیم، به اهتمام بهمن خلیفه، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، به سعی ترنر مکان، کلکته، ۱۸۲۹ م.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق (پیرایش دوم، چهار جلدی)، تهران، ۱۳۹۸ ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق و هم‌کاران (ج ۶-۷)، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، تصحیح ژول مول، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، چاپ بروخیم، تهران، ۱۳۱۵ ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، دست‌نویس بایسنقری، کتابت ۸۳۳ ق، تهران، ۱۳۵۰ ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، دست‌نویس حاشیه ظفرنامه (به تصحیح حمدالله مستوفی)، چ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ ق در کتاب‌خانه بریتانیا، زیر نظر نصرالله پورجوادی و نصرت‌الله رستگار، تهران - وین، ۱۳۷۷ ش.



- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، دست‌نویس سن‌ژوزف، نسخه‌برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری (کتابخانه شرقی وابسته به دانش‌گاه سن‌ژوزف بیروت، شماره 43. Nc.)، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی، با مقدمه جلال خالقی مطلق، تهران، ۱۳۸۹ ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، دست‌نویس فلورانس، چ عکسی از روی نسخه کتابخانه ملی فلورانس، مورخ ۶۱۴ ق، با مقدمه علی رواقی، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، دست‌نویس کتابخانه دانش‌گاه لیدن، به نشان Or. 494، مورخ ۸۴۰ ق.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، دست‌نویس کتابخانه ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 222، مورخ ۱۱۷۰.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، دست‌نویس کتابخانه هایدلبرگ، شم ۸، مورخ ۱۲۳۵ ق.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، دست‌نویس لندن، چ عکسی از روی نسخه کتابخانه بریتانیا مشهور به *شاهنامه* لندن ۶۷۵ ق، به کوشش ایرج افشار و محمود امیدسالار، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، دست‌نویس همراه با *خمسه نظامی* (معروف به *سعدلو*)، چاپ عکسی از روی نسخه متعلق به مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی مربوط به سده ۸ ق، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، معروف به امیر بهادری، ۱۳۲۲ ق.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، *نامه باستان*، ویرایش میرجلال‌الدین کزازی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- کوسج، شمس‌الدین محمد، *برزونامه*، به کوشش اکبر نحوی، ۱۳۸۷ ش.
- گنجینه یاری، رونوشت کاظم نیک‌نژاد، نسخه عکسی، شم ثبت ۱۱۸۵۷۴، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- متینی، جلال، «دربارۀ بیژن‌نامه»، آینده، ۱۳۶۰ ش، س ۷، ش ۴، ص ۳۲-۳۶.
- *مجمَل التواریخ و القصص*، تصحیح و تحقیق اکبر نحوی، تهران، ۱۳۹۹ ش.
- محمدی، علی، مقدمه و یادداشتها بر *حماسه برزونامه*، همدان، ۱۳۸۴ ش.
- مختاری، *شهریارنامه*، تصحیح و تحقیق رضا غفوری، تهران، ۱۳۹۷ ش.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق شارل پلا، ۱۹۶۵ م.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۷۴ ش.

- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۶۱ ش.
- میکلو خوماکلا، ان. دی. و ...، *فهرست توصیفی نسخه‌های خطی و تاجیکی انستیتو دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم روسیه - سن پترزبورگ*، قم، ۱۳۹۲ ش.
- نحوی، اکبر، مقدمه بر *برزنامه*، تهران، ۱۳۸۷ ش.
- هه‌زار، عبدالرحمن شرفکندی، *فرهنگ کردی - فارسی هه‌زار*، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- *هفت‌لشکر* (به زبان گورانی)، روایت منسوب به الفت، دست‌نویس شم ۱۱۹۳۷، کتاب‌خانه آستان قدس رضوی مشهد، ۱۳۴۹ ق.
- “Ayādgar ī Zarērān” *Pahlavi Texts*, ed. J. M. Jamasp-Asanah, Bombay, 1897-1913, pp. 1-17.
- Robinson, B. W., *A Descriptive Catalogue of the Persian Paintings in the Bodleian Library*, Oxford, 1958.
- Wolff, F., *Glossar zu Firdosis Schahname*, Berlin, 1965.

References

- Amoozeghar, Zhale, *Zeriran Memorial*, Tehran 2012.
- Asaad Ghorghani, *Veis and Ramin*, Ed. Magali Nodeva and Alexander Guakharia, Tehran 2014.
- Esfarayini, Abu Mozaffar Shahfour, *Taj al-Tarajim (The Crown of interpretations)*, Ed. Najib Maiel Heravi and Ali Akbar Elahi Khorasani, Tehran, 2019.
- Aslani, Farhad and Masoumeh Poortaqi, *Shahnameh Beit Finder Sokhan*, 2019.
- Akbari Mofakher, Arash, "*Gavdam, from Gorani language to Chinese language*", *Caucasus and Caspian*, Tehran, 2009, Year. 1, No. 2, p. 27-62.
- Akbari Mofakher, Arash, *Dar koye Arshan* (Twenty sayings about epic composition in Western Iran), Tehran, 2018.
- Akbari Mofakher, Arash, *Introduction to Razmnameh Kanizak* (an epic in Gorani language and a narration from Yadgar Zariran), Tehran, 2017.
- Elahi, Nur Ali, *Aasar al- Haq*, Compiled. Bahram Elahi, Tehran, 2016.
- Elahi, Noor Ali, *Borhan al- Haq*, by Taghi Tafzali, Tehran, 2009.
- Babanaus, *Diwan*, by Seyyed Fazlullah Dakaei, Tehran, 2014.



- *Burzonameh*, by Mohammad Dabirsiaghi, Tehran, 2003.
- *Burzonameh*, Nahvi edition → Kosaj.
- *Burzonameh*, Cambridge Library manuscript (Kings, no. 56), inscribed 829 AH.
- *Burzonameh*, manuscript of the Parliament Library, no. 13493.
- Baghdadi, Abd al-Qadir, *Shahnameh Dictionary*, Revised. Karl, G. Zalman, trans. Tawfiq H.. Sobhani and Ali Rowaqi, Tehran, 2003.
- Balami, Abu Ali, *Bahram Choobin* from the translation of Tarikh Tabari, by Zabihullah Safa, Tehran, 1990.
- Balami, Abu Ali, *Tarikhnameh Tabari*, Ed. Mohammad Roshan, Tehran, 1999 .
- Bandari, Fateh bin Ali, *Al-Shahnameh*, Ed. Abdul Wahab Azzam, Tehran, 1970.
- Bandari, Fateh Bin Ali, Ferdowsi's *Shahnameh in Arabic*, trans. Abdul Mohammad Ayati, Tehran, 2003.
- "Bijannameh", *Seven epic verses*, by Reza Ghafouri, Tehran, 2014, p. 134-47.
- *History of Sistan*, Ed. Mohammad Taghi Bahar, Tehran: Bitā.
- Thaalabi Marghani, Hossein bin Mohammad, *Old Shahnameh*, Trans. Mohammad Rouhani, Mashhad. 1993.
- Thaalabi, Abi Mansour, *Tarikh Ghurarosayr, Ghurar akhbar muluk al-furs (An Arabic chronicle of pre Islamic dynasties)*, Tehran, 1963.
- *Anthology of Ahle Haq*, Manuscript no.17450, Majlis Library.
- *Jangnameh Rostam and Zenon*, by Arash Akbari Mofakher, Tehran, 2021.
- Jeyhunabadi, Nematullah, *Haq al-Haqayq or Shahnamehye Haqiqat* , by Mohammad Mokri, Tehran, 1982.
- Jihunabadi, Nematullah, *Haq al-Haqaiq or Shahnamehye Haqiqat*, by Noor Ali Elahi, Tehran, 1984.
- *Burzounamah epic*, by Ali Mohammadi, Hamadan, 2014.
- Khaqani Shervani, Afzaluddin, *Diwan*, by Ziauddin Sajjadi, Tehran, 2003.
- Khaleghi Motlaq, Jalal, "*From Shahnameh to Khodaynameh*", *Nameh Iran Bastan* , 2007, Year. 7, No. 12. p. 3-119.

-
- Khaleghi Mutlaq, Jalal, "*Shahnameh Bysonqori*", *Ferdowsi and Shahnameh composition*, Tehran, 2013, p. 945-947.
 - Khaleghi Mutlaq, Jalal, *Shahnameh from manuscript to text*, Tehran, 2011.
 - Dabirsiaghi, Mohammad, *Introduction to Burzonameh*, Tehran, 2012.
 - Dakaei, Seyyed Fazlullah, *Introduction to the Diwan Babanaus*, Tehran, 2014.
 - *Diwan Gawrah*, by Mohammad Hosseini, Kermanshah, 2003.
 - *Razmnameh Kanizak* (an epic in Gorani language and a narration from Yadgar Zariran), by Arash Akbari Mofakher, Tehran, 2017.
 - *Saranjam* (Sereeh Najam), a collection of Yarsan words, by Tayeb Taheri, Iraq, 2007.
 - Saadi Shirazi, Mosleh bin Abdullah, *Bustan* (Saadi Nameh), Tehran, 2005.
 - Soltani, Mohammad Ali, *Uprising and the movement of Alavian of the Zagrus or the analytical history of Ahle Haq*, Kermanshah, 1997.
 - *Sourabadi*, Abu Bakr Atiq Neishabouri, *Tafsir Surabadi*, by Saeedi Sirjani, Tehran, 2002.
 - Sharmardan bin Abi al-Khair, *Nuzhatnameh Ala'i*, Ed. Farhang Jahanpour, Tehran, 1983.
 - Safa, Zabih Allah, *Epic writing in Iran*, Tehran, 2005.
 - Safizadeh, Sediq, *Encyclopaedia of Yarsan Prominent Figures*, Tehran, 1997.
 - Safizadeh, Sediq, *Introduction to Nameh Saranjam (Final letter)*, Tehran, 1996.
 - Tabari, Muhammad bin Jarir, *Tarikh al-Omam and Moluk, Tarikh al-Tabari*, Ed. Muhammad Abulfazl Ibrahim, Beirut, 1387 A.H.
 - Tabari, Mohammad Bin Jarir, *Tarikhe Tabari*, trans. Abul Qasem Payandeh, Tehran, 1996.
 - Tabari, Muhammad bin Jarir, *Jami al-Bayan fi Tafsir al-koran*, Beirut, 1412 A.H.
 - Ghafouri, Reza, "The Study of a poetic narrative from Borzu's last days", *Poetry Research*, 2015, p. 105-128.
 - Ghafouri, Reza, *Introduction to Seven epic verses*, Tehran, 2014.
 - Ferdowsi, Abul Qasim, *Shahnameh*, based on .Broukhim, by Bahman Khalifa, Tehran, 2005.



-
- Ferdowsi, Abul Qasim, *Shahnameh*, Ed. Turner Mekan, Calcutta, 1829 AD.
 - Ferdowsi, Abulqasem, *Shahnameh*, by Jalal Khaleghi Mutlaq (2nd ed, 4 vols), Tehran, 2018.
 - Ferdowsi, Abulqasem, *Shahnameh*, by Jalal Khaleghi Mutlaq et al. (Vol. 6-7), Tehran, 2019.
 - Ferdowsi, Abolqasem, *Shahnameh*, Ed. Jul Mol, Tehran, 1997.
 - Ferdowsi, Abulqasem, *Shahnameh*, Brokhim edition, Tehran, 1936.
 - Ferdowsi, Abulqasem, *Shahnameh*, Moscow edition, by Saeed Hamidian, Tehran, 1995.
 - Ferdowsi, Abul Qasim, *Shahnameh*, Baisongori manuscript, inscribed 833 AH, Tehran, 1971.
 - Ferdowsi, Abu al-Qasim, *Shahnameh*, *Zafarnameh* margin manuscript (Ed. Hamdullah Mostofi), a photographic print from the manuscript dated 807 AH in the British Library, under the supervision of Nasrallah Pourjavadi and Nusratallah Rastgar, Tehran-Vienna, 1998.
 - Ferdowsi, Abu al-Qasim, *Shahnameh*, Saint Joseph manuscript , translated from the manuscript copy of the late seventh and early eighth century Hijri (Oriental Library of Saint Joseph University of Beirut, No. 43), by Iraj Afshar, Mahmoud Omidsalar and Nader Matalabi Kashani, with an introduction by Jalal Khaleghi Mutlaq, Tehran, 2009.
 - Ferdowsi, Abu al-Qasim, *Shahnameh*, Florence manuscript, a photographic print from the copy of National Library of Florence, dated 614 AH, with an introduction by Ali Rowaqi, Tehran, 1990.
 - Ferdowsi, Abulqasem, *Shahnameh*, manuscript of the library of Leiden University, marked Or. 494, dated 840 A.H.
 - Ferdowsi, Abu al-Qasim, *Shahnameh*, manuscript of the National Library of Paris, marked Suppl. Pers. 222, 1170 AH.
 - Ferdowsi, Abu al-Qasim, *Shahnameh*, manuscript of Heidelberg Library, No. 8 1235 A.H.
 - Ferdowsi, Abu al-Qasim, *Shahnameh*, London manuscript, photographic print from the British Library copy known as the *Shahnameh* of London 675 AH, by Iraj Afshar and Mahmoud Omidsalar, Tehran, 2005.
 - Ferdowsi, Abu al-Qasim, *Shahnameh*, manuscript together with *Khamsey-e- Nizami* (known as Saadlo), photographic print from the

- copy belonging to the center of the Great Islamic Encyclopedia, related to the 8th century A.H., Tehran, 2000.
- Ferdowsi, Abul Qasim, *Shahnameh*, known as Amir Bahadori, 1322 AH.
 - Ferdowsi, Abul Qasim, *Shahnameh, Nameh Baastan*, Ed. Mirjalaluddin Kazazi, Tehran, 2002.
 - Kosaj, Shamsuddin Mohammad, *Burzonameh*, Ed. Akbar Nahvi, 2008.
 - Ganjine Yari, Kazem Niknejad's copy, photographic print, Registration No. 118574, Center of the Great Islamic Encyclopaedia.
 - Matini, Jalal, "On Bijannameh", *Ayandeh*, 1981, Year. 7 No. 4, 32-36.
 - *Mojmal al Tavarikh val Qesas*, Ed. Akbar Nahvi, Tehran, 2019.
 - Mohammadi, Ali, Introduction and notes on *Burzounamah epic*, Hamedan, 2014.
 - Mokhtari, *Shahyarnameh*, Ed. Reza Ghafouri, Tehran, 2017.
 - Masoudi, Abolhassan Ali bin Al-Hussein, *Moravej al- Zahab and Maaden al- Johar*, researched by Charles Pella, 1965.
 - Masoudi, Abulhassan Ali bin Al-Hussein, *Moravej al- Zahab and Maaden al- Johar*, trans. Abulqasem Payandeh, Tehran, 1995.
 - Meybodi, Abulfazl Rashiduddin, *Kashfol Asrar and Odatolabrar*, by Ali Asghar Hekmat, Tehran, 1982.
 - Miklo Khumaklai, N. D...., Descriptive index of Tajiki manuscripts belonging to the Oriental Manuscripts Institute of the Russian Academy of Sciences - Saint Petersburg, Qom, 2012.
 - Nahvi, Akbar, Introduction to *Burzonameh*, Tehran, 2008.
 - Hezhar, Abdulrahman Sharafkandi, *Kurdi-Persian Hazhar Dictionary*, Tehran, 2006.
 - Haft Lashkar (Seven Armies in Gorani speech), narration attributed to Olfat, manuscript No. 11937, Astan Quds Library, Mashhad, 1349 AH.
 - "Ayādgār ī Zarērān" *Pahlavi Texts*, ed. J. M. Jamasp-Asanah, Bombay, 1897-1913, p. 1-17.
 - Robinson, B. W., *A Descriptive Catalogue of the Persian Paintings in the Bodleian Library*, Oxford, 1958.
 - Wolff, F., *Glossar zu Firdosis Schahname*, Berlin, 1965.